

اخبار دول خارجی که از روزنامه‌ای خارجه ترجمه شده و نوشته می‌شود
 از قرار گیره در روزنامه‌ای فرنگیان نوشته اندسی سال قبل این کی از قرار گرفتن سال پیکر در روزنی که
 هولپیار سرد بود و احوالش هم با خوش بود و قدرت کردش نداشت بهجه بصل افواه است
 لای علاج ارجمندی که ساکن بود ببرون آمد و در بعضی دکاکین و خانه‌ها که در جوار او بود نیای تندی که داشت
 در سیح چاچیزی بدست او پیام بجهوه کیک تاجیکی که ارجمندی اعینه بود در آمد اهل‌هارماقی اصبهخود منود
 تا جهر خوب در آن وقت بسبیمهی عیتز بود با دسته کرد بد خدمتکاری که داشت آمد سانی از پیان ملایتی داشت
 آورده بجهه اینکه سائل دل شکسته نشود خواست کیک پول مسکن تقریباً صد دینار است با او بپردازی
 بمحیب خود کرد و پولی ذرا اورده نگاه نکرد و بمالی داده اور اراده نمود سانی بعد از کندستن نگاه
 پول کرد و دید عوض کیک بول سیاه کیک لیز که دو تو ماچیزی بیشتر است با او داده و داشت که همچو
 این لیز را با داده است هیچ نکفه چون از غسرت و بی پولی و نخنی از زور بی رمتا شروع کرد که این پول
 سانی دست از نگهداری برداشتند و سند مخول شد در بدیت حال سینکار که تباکوی است لای
 کرد و یک سر را آتش نیز مندو سرد یک سر را آند چویق می‌کشد و کافه و امثال آنها خوب و دش می‌کند
 ناس را یه او بچیز نخواه و مان رسیده از اینجا سعی خریده و بولا یه دیگر روی کم کم نفع نموده و سر را یه او ز
 گردیده رفته رفته نیای تجارت داشت از نگهداری خداوندی بختش سعادت نموده پکی از این وقت
 و سانی و صاحب خانه دیگر شده تا جهری محسنه کرد و دید در مدت سانی از آن در دفتره
 ضرورت با این مرتبه غنا و شرودت رسیده بعد از آنجا بطن خود معاد دست کرد و علایق خرد و فروشن
 و خود و سایر لوازم خانه را به جهه در هم آورد و درین پنجه بکر سخیچی احوال آن نوکر تا جر که با او
 کیک لیز را داده بود اتفاقاً دیگر رفته دید آن شخص بجان حالت باز خدمتکار است و تو سعد در این معش
 او بهم نرسیده است بزرگ خود معاد دست کرد و رفته بان خدمتکار نوشته و پست نوکر خود داده
 بزرگ او فرستاده و او را پیغایفت و عوت نمود نوکر مردی از اینکه سابقه با او مصروف شد و پیرو امداد
 تا جهر و این شخصی خدمتکار و من بستی فیما برین نیست این و عوت هستیعاً دهنوده به آورند و رفته گفت
 کشش بدان رفته را سه هزار پرداز اورده باشی و منظور آنای توکی دیگر بوده با آورند و رفته گفت منظور این
 من رعوت نیست و من هستیاً کرد و ام و در برون او اصرار نمود اینهم بنا بر اصرار مشارکه از آنای خود
 اذل کرد و دعوت او را جایت نمود و دقت کرد و خل همایست کرد و دید صاحب خانه باستقبال آمد و داده
 با کمال اعزاز و اکرام داخل عمارت نموده و با طلاق مهاتخانه برد و حیرت و تجربه مهان رنیا و ترکر دید و پس

این دعوت و اینهمه خطا محسب و هیجانی را سوال نمود صاحب خان کفت محبت من نیست نبوبی
 سبب نیست بعد از صرف اینکه در شرب خواه کفت بعد از صرف طعام و شراب بیان نمود که
 من در بدبختی حال بگویی و سوال میکند زانم روزی در شدت سرما و بنا بر صریحت و صلح
 بجهوه آفای تو در احمد و او بن تند شده تو مرآ ارجمند بپرون او روزی و از راه چنان خواستی نمی‌
 بگیر پول مس بدهی بهم که لبرادادی و یهان که لبراسرا این من شده دست از سوال برداشته
 و مجامعته و داد و ستد مشغولی کرد تم تا حال صاحب شرودت سوان و عیال و کفران شده ام اینها
 همان خواهان نودارم بعد از تقریر که ارش مجهی زیاد آورده بان خدمتکار نبازم نمود و کمال
 و عذر خواهی را بعل آورده حال این خدمتکار بهم برخواه آمد (لذیکه از قرار روزنامه رسی فراز
 بعد از وقوع مصادیقه عمومی فریمان بجهود که از سلاک عسکری با خراج نه بند و اعاجزه هنر امپراطور
 دولت خود را با سام ہستید ایه فرار دادند که از سلاک عسکری با خراج نه بند و اعاجزه هنر امپراطور
 دو سال اپر امپر
 فرار دادند چون هر سال اشخاص را لد در فرانسه با قوه دیگر از سلاک قشوی عجز و در حضن فرمودند
 بعثت یا هفتماد هزار میلیون اسماں از جانب اطیاف امپر
 صد هزار کس بسلاک عسکری در آورند و این معنی بوجیگفت کوی بعضی امالي شده بودند اینجا هزار
 این صد هزار کس از اطیاف امپر
 دیگر از قرار یکه در روزنامه نوشته دو و اند در بدبختی فرداست مددستان در هر محالی که قشوی
 آنکه بیان خالب می‌امدند بعد از غله آن محل فارت و پنهانیش و بعضی حرکات نالایق امپر امپر
 میلیون اینچه از جانب دولتیکه بسیار کردند که نشود اعلان نمودند که از امالي آزادی است
 بسیار بخواهد داخل قشوی نگهیش شده خدمت نماید با جسم از غارت و پنهان پیشیده بیان
 و مراجعت که از دولت داده می‌شود اکتفا نمایند بجهود این ممنوعت اعلی از امالي آزادی است که غارت
 غارت و پنهان و هشتاد خود را که کشیدند و کمی دیگر از زادی میل داخل قشوی نگهیش شد بازیه
 در ثانی این ممنوعت لخود موقوف کردند در این او قات از امالي افغانستان خلی اشخاص
 بخواهی غارت و پنهان و هشتاد خدمت کردند اند که داخل قشوی نگهیش شده با پایان
 حکم نمایند (لذیکه در روزنامه دینارک نوشته اند شهر کوپن ناکن که متوقف کوت
 و پنهان کاست چون اطرافیش برج دندنه ندارد و از تلویش بجوم دشمن ناکاهه با نجاح خانست)

لنداد و لست و نیمارک فرار کرد اشتبه است که با طرافت شهر مربور بدن و برج کشیده شده و هم
عسا کر در وین مالک خود را نیز زیاد نماید که از ارش با قضاوی فانون موضوع آن دولت از
عابض و کلای دولت چاپ مجلس ملتی حضر و بیان شده و درین باب ملاحظه لزوم حضی و همت
از جانب و کلای مجلس ملتی نیز ردی موافقت خواه کرد و دیده از جانب دولت تجد از تو بفعل اور د
آن افهام کرد پس عسا کر موجوده دولت مربور بالفعل پائزده هزار کرسی و از جانب فران دو
مربور نانچاه هزار شدن قشوں آن دولت منظور شده است) (دیگر در روزنامه مارسیلینا تو
که سچه جمع و تقسیم نمودن وجہ بقدر اوس کلین مقیم در مارسیلینا در این اوقات از اهل انجام
بهرار فخر که میکنند این غایبی هر کیمی مزراقی که عبارت از نیزه کوته باشد و درست کرده و بر
سر آن نیزه که نشسته و برجوانات خود سوار شده و پنهان شده و کیمی
پیش بجزای بالاخانها که مشرف بکوچاست سرمهید و اشخاصی که در آن بالاخانها ندادند از
بجزرها پول پیشنهاد فخر ایان کیمی اند اند و قشتام که حساب کردند و در کیمی روز بین میان ایان
فرانس که هشت هزار تو مان پول این پلاسیه به برای فخر اجمع شده بود) (دیگر از فرار روزنامه
فرانسه نوشته اند که در باب علت آنکه قبل از اینکه خلاجی از برای او پیدا شود بسیار تفاوت و
می یافتد و اطهار و غیره زیاد ازین ناخوشی متف می شدند تا اینکه از اطبائی انگلیس جبران طلب
حاذق رسماً کو بدین ابله را بطور یکه عالم می اول است ایجاد و احداث نموده سچه این ایان
خیزیده اند و حال حیاتش از هر طرف نسبت با خوبی نوارش و اکرام عمل آمد و بعد از وقایع
در بعضی دولت هنگستان بیاد کاری او از سکن و برج صورت او را ترسیم کرده و بخصوص
مشهور انگلیس بضم کرد و اند چون این کار خیزش را بیهشامل حال گنج اهل علم شده است لهداد
فرانسه نیز فرمود که اشتبه اند که صورت او را بیاد کاری ترسیم نمایند و سچه این کار مقرر شده
از هر طبقی که ابله می کو بند تقریباً نیم ساعت پول این ولاست از گفیل او کر فه جمع نمایند و بعد از اینکه وجہ
معذبه جمع شد از طلاقوت آن شخص ترسیم کرد و در محل مناسب بیاد کاری بضم کشند) (د
دیگر در روزنامه بیان نوشته اند که مانند زلزله که چند وقت قبل این دنیا پولی اتفاق افتاد و در هر قسم
رجب نیز در گل نیسان علی شخص و نواحی هزار و آغیره نجات شد بد حکم ارضی خلیور فخری قصبه
کروسن نام با شهرمای لوطر اکی و قله مای جملی از اینه موجود و مهندم شده و نفو سر سپار و انجام
ازین زلزله متف کرد پس از

روزنامه فایع اتفاقات روحیه و مذهبی و مخصوصاً مخصوص مکتبه مطابق این نسخه

نمره سیصد و هفتاد و هشت

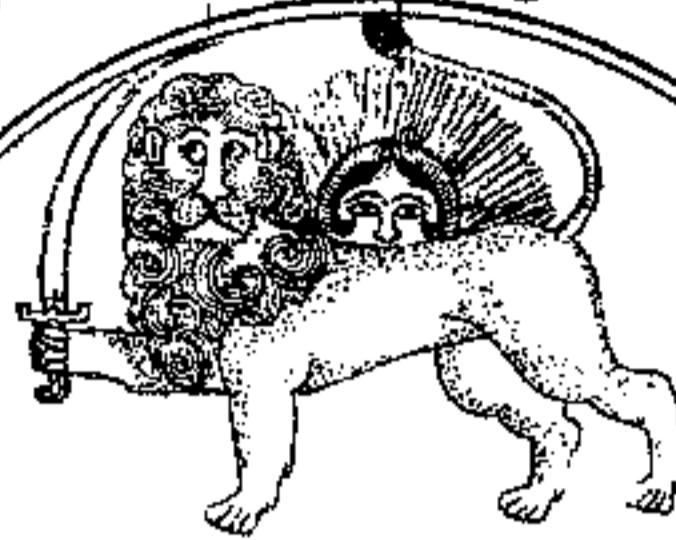
تیر روزه

برنگذاری شده

منظمه و ارائه دهنده طهری

قبط علامات

برادران



اخبار و احتجاجات مکتبه مخصوص پاوه شاهی

دارالخلافه طهران

در این اوقات که تبادل صبا ام است عموم میثیین و ملیین در مساجد و معاشر باده
مراسم طاعت و عبادت و تلاوت کلام اللہ تعالیٰ مشغولند و در مساجد زکر سلطانی و مسجد
جامع و مساجد ایضاً از دو حمام نیام از کافه آنام و سروان ملت سپاهی خواه
علیه و علی الصلوٰه و السلام علی یوم العیام دست سید بد علمای عظام فضلای فتحام که ته
دین بیشین و مردوج ملت حضرت شیخ‌الاسلامین میباشد در روز سی سا عجوم
مسلمین را بعبادت و طاعت آفرید کار و مدل صفات و دستیکری فقر او محل محبت بخواه
و ضعفها و توجه با مورخی و ثواب و تشویق و ترغیب لطیف فلاح و رستکاری می‌نمایند و
هر روزه بعد از ادائی صلوة جاعت در مسجدی و اعط و خطیب در مساجد کوشش یافته
صفوف جمیعیت و اهل عبادت را بر مرواعظ و اصایح کر اینبار ساخته عموم حقیقت
ادای فریضه و تقدیسه صلوة بد عای و انت اقدس سرطایون شاهزادی و ازویاد دلت و
شوك مخصوص از تهای صدابندی نمایند و با آینکه کثرت تعویس در دارالخلافه مبارکه
حصول رفاه و هفت هر سال و یکی از اینست اینست لطف کامل در شهر و محلات
ونهاراً حاصل است و کسی قدرت هرزکی و شراره نیزیچ قسم مدارد کزمه و قراون
جهاد موافق و مخالفت و فراوی امتداد عالیجا هاں کلانتر و گه خدا یاں مراقب نظر محلات
خود پیشنهاد مردم نماز و یک سخور در مساجد و معاشر در کردش و بلوار مطاعت و عبادت

وادنگار و اوراد و استماع موعظه و احادیث مشمولند هوایی دارالخلافه طران درین اوقات که او ایل شده ثانی ماه سیام است در کمال ظامت و خوشی است اگرچه پکندرو ز بعد از عید نوروز بارندگی شد و بود واراضی کمال ستحاق را نزول محبت الی داشت آنهم درین اوقات از فضلات حضرت باری تعالی دفعه یافته که دو دفعه بارندگی کامل که مطلوب این زمان است و داشت و بالفعل هوا در نهایت لطافت و خوبی و منیمه است و حرم و ناکنون هوالطبوری کرم شده است که بر پوزه داران عطشی باقی است که تاثیر نماید و سمجده بسیکو نه ناخوشی پیز در میان مردم طور ندارد) (نوایت طابت هزاره جسم والابا علاوه بر این اماعلی میرزا حکم را کرد ان که میرزا بارندگان همای شریف است و بودند درست آمدند و در دارالخلافه با هر راه حابسی انجوانت قدر چنان شناختی و اولیایی دولت غیر غنایات و لغایات در حق این بندول آمد درین اوقات که اذن محظی از دربار جهانگرد حاصل و محل حکومت خود معاون میخودند از جانب سنت انجوانت چنان میخواجند اتفاقاً مطلع داشتند و این معاون که پسر را بیان بودند محبت کردید

۲۵۳۶

نوایت طابت عما والدوله جبهه زیر که جب فضائلی است فاچه را دوست محمد حجم میرزا خواجه اسد احمد داده از خلوص مخصوص مدنی مبارکه عصبی تراهم نهتے جبهه تزمه کرد اثی اعلا عبابی تزمه کنون نمادی چمند و بخلافه اینکه طبق اعلیه طاه

عاليجا ميرزا عالي ابريلکلوب عاليجا ميرزا اخوان عاليها مصطفى قلييان هر عجاچيني خان کله جبهه کرد
جهبه کرد اني زمکنه جبهه کرد اني جبهه کرد اني

نوایت کامیاب و محسن میرزا که هموار اوقات محسن خدمکناری بین نظر نظر محبت از اعداء ایل شناخته کشته و بظهور غنایات ملوکانه و عطای مطلع سرافراز میخود در روز ایل دانی نیز که در جهش مرجوعه بخود در افتخار داشتم اورده بودند در محبت از میان اسب دو ایلی بکشوب که بجز رز لالی ملبوس میان مبارک از جانب سنت انجوانت ملوکانه در حضور هر طور بیان میسری ایله عطف پر محبت و مغرب انجوانت حاجی فرامملک که غرم زبار ارض افسوس نموده و میرزا بار جهانگرد انجوانت ایله غدوه حضور هر طور ملوکانه کردید درین اوقات که جهش اذن و اجازه اولیایی دولت علیه رو مقصد بکشوب جبهه تزمه که پسری از جانب سنت انجوانت چنان از جانب خانه خاص بجهه فرمید فحاشا میرزا خان شناخته را بیه محبت کردید) (چون چاه افغانی پیش محبت از غمیچه حرج تحویله ایوا بچی خود حوب برآمده

عیا سی خاطر طلب کانه کشته بکشوب کلچو از ملبوسین به نهارک با دخلت مرحمت شد) (مقرب انجامان
حسینی خان جنگال اجوان خاصه حضور خانیون و سرتپسا فواج کرس و غریه شهر رمضان اندبارک دو فوج اوزان
حوذ را در کمال ارسانی و از دارالخلافه مبارک که کرد و خود شرف اندورخان کی مبارک و شرفا بحضور
خان اشرفت ارفع صدر عظیم فتحم کرد و موردنیت و لغایت شد در خوشبختی فوج از مژوبر را در میدان
مارک مبارک که حاضر کرد مکار را هدی طلب کرد پس ای امیرالله سجده طاخته و تماشی اینها تشریف فرماید
ارک کرد پس در عالمی که خیار اشرف ارفع صدر افظی سید در حضور مژبور را دندان فواج مزبور صاحب مصلحت
علاوه فرموده چون کمال ارسانی و هسته مفتر انجامان شارالله و پرصفا بصفان موردنیش شده و مقصود
آنچه تو مان برسم اتفاق در حق افواج مژبوره محبت کرد پس و چنین درخان روز بکصد لئر تو پی کرسن عالیچهای
یاد رتو خانه مبارک که در میدان ارک حاضر شده از نظر مبارک کشته موردنیش شد و بی تو مان بزر آنعام در حق
آنها مرحمت شد) (چون راست پیکی و میان مسکن خداری عقاومت بحصار علیه ابراهیم میرزا می علام شم خدمت خانی
مارک علیچهشت هشای در حق طبور و شهو و یاقوت و دلهذا درین او قات بجهالت ملوك شاهزاده اوجان و عباس
و عهر ازو دادر بایجان سرفراز کرد پس از رکار مبارک حسنه حامل میوز که روانی میکومت خود کرد) (چون پی
انجامان بزر احشیان مشی هوار ما و کات رانجامن خدمت نجوله بخود مرقب کانه لیعن آورده عباس منشکداری او
مقرب انجامان بزر احشیان مشی هوار ما و کات رانجامن خدمت نجوله بخود مرقب کانه لیعن آورده عباس منشکداری او
در حق اپی مبارک و رفعیل سخایان قله دلهذا احکومت ولاستیکین سپاهون سرفوار کرد پس و چنین
عالیچا به قرب انجامان محمد ضیا خان خابار که جنگی و دو و نیم کار دانی و شوش فتاری معروف و موصوف بود بجهالت
ولایت او و میل و مسوی مخصوص و سرفراز شد) (از رویه لطم عمل خاپار خانهای مالک شیر و مقیمه احصار انجامان
حسینی خان سرتپ و اکدار سعدیه روز زور بخطم پیار خانه و خوبی وزیادی هبان خاپار خانه افزوده و خبد و همیقی
آورده بچاس بعجا خاپار ده روز دپارت ده روز میرفت و می آغاز هفت روز سیش ده زمیر و دوی اید و بوخات
ولایات هر ده می عیسی لعقم بر سر و در هر یک از چهار رخانهای داد و می سانی همان فوج ایضا حوب کرد که هشت
از محل در خانه طهران چون پیچ سر ایسا رخوب کند اشتر ایست خندر و قبل حسب الامر خانه ایه فی محمد ای
عظیم فتحم چنانیز زارضای که خدا و علی پیک و پیچ مرمت خاچود را ملعون فرموده عدد همان یک سال و همیقی اینها
مشخص کرد همین تو شه سخن خوار سلطنت آمد و ده از صفت تو مان ای میت و پیچ نهان سچه پد و خاپار خانهای که هشت
خاطر آهد همان یک گون نیز بخطم همان مژبور میل شد و حجب از سر این آزادی همان خاپار خانهای با خلهای لکه ای و
در زیر سر خانه سروی در وارد دست سرطان مبارک سیانده عقاومت شارالله موردنیش و تعلقات کرد چون بزر همان طبق این
چنین سر شسته دار چاپار خانهای از اد خان نایب خاپار خانه طهران را معوض خاپکای های یون شد نهند اینها پیک طایه
شال کر می قی خوب خلاصت مرحمت کرد

چون تو پهانی که در سنه هشتمین بیان نیں در وزیر خان مبارک رنجت شده بود امتحان نگذشت
بودند حسپ الامر در در خوشبختی که شنیده بود تا اینجا قان احمد و ایشان آقای میر خان
تو پهانه مبارک که تو پهان ابیرون در واژه دولت زده بعثتی که مهول است در کمال وقت
امتحان مخودند جمیعاً از امتحان بد و نعیب بیرون آمد و لفظی نکردند و بعد از امتحان تو پهان
میدان تو پهانه اورده دیگر کامی که سرکار را قد سر چاپون شاهزادی خلد الله ملکه بدلی
سچانه خذاب مجتبه العصر والزماتی حاجی علاقی شریعت فرمیدند در عبور موکب چاپون دوست
منبور سلطراهم سرس طوکانه رسیده تماشای آنها را فرمودند و از اینکه هنگام رنجت تو پهان
وقت کامل شده و در وقت امتحان حوب و بی عیب درآمد و بودند عالیجا و میرزه چهیز نداشتند
وزیر خانه مبارک که اتهامات خود را در انجام و اتفاقات تو پهانی هر فور و سار خدمات و فرماد
خور خانه مبارک که مشهود و مخون طه و بسته مورد عنایت و اتفاقات کرد بدیگر پس جمهه ترمه کرمان
از تجاذب سنتی اینجا بیان میباشد و حملت شد اور با پیشان آذوقه ایکه در روایت
بهرز نوشتند اند چون هر سال هنگام حرکت ایلات طرق و شوارعی که محل عبور امیات مزور بود
بجهه همزی و دست اند ازی ای ازیل و او باش ایلات قدری نامن میله و عابرین و مردم
از قوافل و غیره از همینی درگوشه و سکایت بودند درین سال نو آی سلطان شاهزاده فتحم
والاتیار رکن الدلوا اعلیی کمکان اور با پیشان قبل از حرکت ایلات سواره بخط و فراسوان
برای همانی که معبر امیات بود فرستاده و قد عذر ایکه نمودند که بسته متحول محافظت طرق و مسیر
پاشند که کسی از ایلات نتواند متعرض قاعده و مشرد دین شود و ما آسود کی مردم آمد و وقت نمایند
که دیگر نوشتند اند که حوانی آقا محمد علی نام قزوینی که از خمله شجاع بود بجهه ایکه نسبت دزدی
باید داده بودند بعیر قش بتجهده تریاک حوزه و خود را پلاک نمودند (دیگر نوشتند اند که نیز از
جهه ایشانی بهرز با همام عالیجا و میر غربه الدستونی و ناظم کمرک درین اوقات در کمال
خوبی و حکما مامنام رسیده و در دویم ماه سپتامبر ساعت خوب شنقر شده مباشرین میرزا بنی
رفته هر چهل هزار دلخواه خارج بپراکنده و کمال نظم درین کار بهم رسیده است) (دیگر از
با شجاعتی با نجاح اورد شد و مذک اآن در یافت مشود و کمال نظم درین کار بهم رسیده است) (دیگر از
وزاره ایکه در در زمانه ارد پل نوشتند اند سیل زیاده با نجاح آمد و قریب بهزار خانه مسنهدم خراب پکیدند
و از فواره کویز خرابی تها از سیل بوده بلکه از چاههای خانهای این فواره اند خواری کردید و موزه هم از این چاههای

فاست

از هزار کیم در روزنامه فارس نوشته اند امور از دست از کمال مراجعت نوآب سلطان
 شاهزاده و ابا ابراهیم مولید الدله حکمران حملت فارس فرین استظام کامل و رفاه و هیبت
 از برای امامی انجام حاصل است و امامی و اعیان بید و بازو بیدایم عیشخول بوده است
 (دیگر نوشته اند که نواب امیرزاده عبد الباقی میرزا که امور استظام صفت است لار بود
 در عزه شهر سبستان عظیم با فوج خونی و فراکورلو و توپخانه و سهنداد وار و خطه لار است
 و امامی لار لوازم استقبال و توقیر و احترام نوآب سری ایه راعی آورده و در کمال سکون
 وارد باعث شاطئ کرد و یه قسون در اطراف نانع ارز و زند و نوات بیرونی ایه و سلطان
 ولایت و این طرق و سوارع فارابی درست که اشنه و مأمورین بهر ملوك و هر چهار
 مشخص کرده روانه نمود و خود در همه و تدارک بوده که با جمع شیوه و عقد او نیستگی کن
 اسرار اینستین از لایت است رفته حال آنجار را باصلاح و استظام بیاورد (علیجاه)
 سرتیپ فوج فراکورلو و عالیجاه عجفر قلیخان سرمنک توپخانه که خدمت باشی باز و توپخانه
 لار سیاست درین مدت در کمال نظم و معمولیت و حسین سلوک با امامی آنجار فشار نموده اند
 و امامی آنجا کمال خاصه دی از خوش رفقاری و نظم اینها اطمینان داشته و نواب امیرزاده پیر
 معمولیت و حسین سلوک آنها را خدمت نوآب استظام بیویه الدله معرض داشته مور داد
 نواتیه سری ایه شدند و همچنین نواب امیرزاده لطفعلی خان صفحه جانی بیان و کوچه
 در کمال استظام داشته و فوج قشقایی بهراهی عالیجاه حیدر علیخان سرمنک در لوم سرمه شه
 سبستان وارد بیان شده اند و فریب بالصیر نظر بوده اند و مهر لخاقان سلطنه شان
 سیر پنجه قرار داده است که بعد از رسیدن فوج مرزبور از بیان حرکت کرد و شیراز به
 (دیگر نوشته اند که مقرت لخاقان احمد خان در یاپیکی و حاکم بزرگ پوشهر و مضافات
 محل دبلوکات ابواب چمی خود را در کمال استظام داشته طرق و سوارع آن صفحات
 مراجعت مقرتب لخاقان امش رایه در نهایت امیت لست و عابرین و مترادین در عین
 عبور و مرور فیما بیند و همچنین عالیجاه خانلر خان سرمنک فوج اخلاص فوج مرزبور را در کمال
 استظام دارد و همه روزه سوامی آیا تعطیل میخول سوی میشند و همچنین نوچیان متوقف نمی
 ایه شهر در کمال نظم است

اچهار دول خارجہ کے از روز نامحای خارجہ ترجمہ شدہ نوٹہ میڈو
از نہر مندان بھجن فرنسے موسیو نوراند نام سخنی از جملہ کوک بستیارہ مجدد ایک کو کمی کی بخاونگ
کو اک بستیارہ بیشتر درین اوقات پیدا کردہ است (در روز نامہ جرمیہ الحجود شہلابون
نوٹہ اندکہ در طبیعت طوفان و بارند کی کہ در اواخر حرب در اسلامی اتفاق افتد در ان روز
در بر سر نیز بارند کی د طوفان شدید شدہ بود حتی از شدت بارند کی کہ آب طرافہ پر پڑے
کرفتہ بود آنجا بھیت کیپ در پاچ افتدہ بود) (دیکڑ نوٹہ اندکہ اک بستیارہ بخار بوسٹہ
کہ ماہین اسلامی و طرابی امد و رفتہ بیانند کیشی چند وقت پیش ازین بعضی ایضاً
تجاری جملہ بودہ از طرابی اندک بطرف اسلامی حرکت کردہ بود در اشائی را در محلی مسوم
بدما غباریک بکل نوٹہ مشرف غرق شدن کردہ از اشائی کہ در او جمل بود تقدیر سعید
بچہ سبک باری کیشی بدر بار بخت کیشی رسک کردہ بیک کیشی بخار دیکڑتہ از آنجا
حرکت دادہ بلکہ کاہ سوب کشیدہ کہ در آنجا غیرہ نہیں) (دیکڑ نوٹہ اندک این طوفان
ور در باری بعضی بسیار شدت کردہ و خرابی رساندہ است از جمل کیشی البر نام از نا
بلطفاً و وقتی کا از سبیل با قرعی آمد از شدت طوفان و تلاطم امواج سبیانی خورد غرق
و شدت شدہ ولی ایالی آن خود بہا حل بخات رساندہ اند) (دیکڑ در روز نامہ جرمیہ
بود کہ بوجہ خبری کہ از پارسیں لای بخت فرانس رسید در ۱۹۱۴ء حس کر دی از
ار بابت انجالیت لطف و ہواداری جمہوریت در کوشہ و کنارا علامہ مفتود سیکر دند از
جانب دولت فرنٹہ مقدار کافی قیوں بیفع انہا مور کردیدہ از میان آنچا پنجاہ نفر و سنکر کرد
و این کیفیت بایر محال فرنٹہ نیز صراحت دہشتہ و شر شدہ بودہ است از جملہ ایال شائن
بعضی نوٹیجات خادی بر اقدام این فتاوات نوٹہ در معاپر و دلوار کو جا چساندہ و
مخدیں پس از استھنا سلاح حرب بر خود سبته و بخالیت دولت مضمون شدہ تعزیم پارس
بہ سر راہ آئی امدہ بودند ضابطان و دلی کہ پیش از وقت در آنجا استھنا و میتی ای دفعہ فاد بود
جمعیت انہا را بیان کردہ و شائزہ نظر ہم از آنچا دستیکر کردہ بودند و ہم از روز بخا
پارس نوٹہ بودند ازین مفتود کہ حصہ امپراطور فرنٹہ کردہ و چمارہ بسوی او اند
بودند اور سینی نام د و نم دیکڑ فیغان اولہ و رجھستی احوال و محاکہ آنچا جبارت کر دیں میں
ام خطرناک را زبان خود اقرار اور دند بوجہ اعلای کہ از جانب حکومت فرنٹہ بہ نفع

و یکی که خدمتگار او رسینی نام بود پنج هزار خدمتگار بودند از قلاده و صرف طبق سرخونه دندوی سرما
جنس ابی بیهی فرستادند و اشخاص معموله چون و هی که دستگیر شدند معلوم شد که از آن
اینها پیش از آن جمهور از جانب دولت فرسته تحقیق احوال سایر اهل ایالت را که در رو
فرمایش اسکن هسته حکم شده و ضمن تحقیق احوال آنها هزار و چهارصد هزار اهل ایالت یا که باعین
هزار هزار نیز بانشد بودند در پارسیکان ویرمال فرسته دستگیر کردند (دیگر در
روزنامه ساردنیه نوشته اند که اگر کسی در دولت خود تعصیری کرده و بد دولت دستگیر شد
اورده بار دکردن یا اجرای سبات در حق اولین معاشر اصول موضوع عرضی از دولت فرن
ولی در این وقت که اینطور سوپرحدادین در حق امیر امور فرسته خطا یا هر کردند از جانب
دولت ساردنیه بالکن خود از اینقدر حکم نهشتر نمی شود که از اعمالی و ادایی هرس خواه باشد
اگر بعد از این در حق حکمداری اینطور حرکت از اوصاف در شود و بعد دولت ساردنیه تجا پیاو در پیر
سلاح و الات جارحه سراهند اشتباه که مدی حکم بیهی و خواهد شد و اگر بالجهة
الات جارحه پایه تا ده سال محبوس خواهد بود و اگر معصوم خود را بعل آورده و خوار کرده تجا
باشند دولت آشتباه نهانون موضوع این دولت تعیین خواهد کردند (در روزنامه بر روی
نوشتہ اند که تاکنون نباشانون دولت روسیه که هر یک یکم تبعه در هر چهه خدمت اعلیٰ
امیر امور بانفرا ده رقه عرض هرام و اخذ حکم شفا آ در امور متعلقه بخود حاصل می نمود در این وقت
اخط بحضور امیر اطور روس این فانون را موقوف و بعد این لغو و منزد کشته و هزار واده
که بجز در زیر اموختار چند و وزیر حبک وزیر بالاستار و دکلای دولت جملی هفتاد که دفعه در حق نهان
در سراسر امیر اموری در باب مذکوره مواد متعلقه بخود محلی متعهد نمایند) (دیگر نوشته اند که دو
یونان و سال لکشته که اهل ولایت خود را سرشاری کرده بودند کوگرا و آناشیا از خوزد و زرک جمله
و دکرده و چهل و دو هزار کسر تعلم آمدند (دیگر نوشته اند که چند وقت قبل ازین کدت
نهانیں هن و لایه لکشی سراسر شماری کردندی هر کسر این شخاص محسوم شد که کورناین نیستند
شخصی از ای ای تخلیس مجلس آمده از ای ای مجلس شوال کرد که در دولت نهانی مقدمی و سوال
منوع است این سی هزار عنی امر معاششان از کجا میگذرد از جانب مجلس خواه آن شخص
با اینطور داده شد که این ناینایان اهل صادر صنعت اند و احوالشان بر فاء مسکن در دفعی
که پیچ کار از آنها برپی آید در پیاره ایانها ایانها نمود خارج آنها داده شود

دیگر در روز نامه پیمان نوشتند که درین رکزی که در پیمان دو دفعه و فرع یافت همچنان خرابی زیاد رساند ولی بعضی جایها قابل تحریر نبودند که قبضه کور دوسرا که بختی خراب شده است و چون قبضه مزبور بحسب روح و فضای آن بود اینجا می‌توانست آفاق پیغامه بود و لوبن قرار داده است که در جوانان هبته جایی که آب دهشیست سیر باشی آن قبضه بذکر نباشد بایند و آبادن باشد) (نواب پرسن با پیمان سمو زاده اطحه است امیر اطهر فران که درین سیاحت غربیت سه مرصد و بست المقدس کرد و بندان فرار کرد در روز نامه پارس نوشتند اند بعد از ظهر را رستای اصحاب که قصد امیر اطهر فران را کرد و بودند سیاحت خود را می‌خواستند از خبر از آن خواستند (دیگر در روز نامه پارس نوشتند اند که از پنهان دولت فران که در مالک تخلیه نشده و بفرانه آمد و فتنه می‌نمایند فرا بود که از این غربیت پا اورت پا پسر بودت آنها را که عبارت از نداشتند که مرد را باشند از جانب دست اینکلیپ عوض میدادند بعد از آنکه این سور قصیده شدین در حق امیر اطهر فران ظهور باشد و قرار شده است که بعد ازین پا اورت های آنها را تو نولهای فران که در مکانی نشده عوض نمایند (در روز نامهای سابق نوشته شده بود که از خوبی حکمران مملکت پیمان که درست شده چن داشت یکی بجهه سیاحت از امام صریح غربیت فرمانستان نموده بود و بقرار یکی معلوم این خبر افیا و آنایاں لفظ رودی نمی‌شوند مالک واقعه در حکومت هژبور بسیار معمول و آبادان و امالی آنجا قریب پیش میان که چهل کم و ربع را باشند و بجهه عدم میان تعاونی و اصول فرمان فوته موجوده آنها را قابل پیشتوان شردویی بعد از مرد جمع این شخص که از منو با جسم کمران آنجا و سیاحت و تحیل فنون پیشنهاد نهادند این غربت کردند که هنون چندانی فرمانستان که در آنچه ممکن است ایجاد شد و راج پیا بد آن حکومت نیز نمی‌داند و لتها ی عهد بجانب خواهد شد اعلان شد بعد از تعیین کتاب مجموعه در علم ادب که سهل برآمده سماوی فی الایم و سر الاد و غیره بود نیز کشف الایات سی بحوم القرآن که در شکاف کتاب کرافی بی نظر ارشیع رسیده و آنچه مطرزی بر مقامات حریری و فهمت آنها از این قرار است سماوی فی الایم چهار هزار و ده شاهی کشف الایات نه بزر و بسیار مطرزی هزار دینار بکسر طالع خردواری شده در مدرسه صدر بیادر بار ارجه امام جمعه در دکان حابیخان پا ایسید ایوران و فخر چهره

روزنامه و فایع نفایق بهار خوشیه بکم رمضان المبارک مطابق یوپیت

منظمه دارالخلافه طهران

زبیر صد و هشتاد و نه

قمت روزنامه

برنامه شماره



اخبار داخلی مملکت مخصوص پادشاهی

دارالخلافه طهران

در این ایام که اوخر عشرت ماه مبارک رمضان و اوقات لیلی هرگز اجیات اجتماع از دهانه مساجد و معابد پیار و نخوا را در آزادیا و بلوار مطاعت و عبادات و مکان اذکار روا و راد و قرات و نیاد و صوت جمیع و دعای دوام دولت ابدی مشغول دارد از اوابی مرسم طاعونی دو ساعت از ظهر کردشنه و مکان عصرت سنجیده مشغولت در برترین کفت امصناف و کسبه انواع نفایس و اقیه از بورالات حسنایع و بدایع و لصایع و غیره و در جهات میدان و قصای میدان که چادر را زده و دکاکین تربیت و اداره اند چیده اند از چاکران و مقریان در بارهای یون و سار خلق تماش و تفریح و خردواری می آیند و درین چند ساله که این میدان جدید محله ضع نفایس و ارسیش جهات را ماه مبارک رمضان شده است سال بیان پیشین شیر و از اعیان و امته صنایع غزیره فراخنان و ایران و غیره زیارت در او پیدا میشود با توجه به رای عویضی هر سال سرکار اعلیحضرت فوی شوکت افسوس طاون شاهنشاهی در روزه و شنبه ها ساعت بزرگ آغاز میزد چشمیت تماشی جهات و دکاکین میدان مزبور را نموده جانب اشرف امجد ارفع صدر اعظمی و جانب جلالت کارنیز مملکت پیر مقریان حضرت و مخصوصان خدم در حضور و مرثیه و دندو دوستاد و مریدان بجانیان دکاکین را تفریح و تماشا فرمودند و صاحبان دکاکین و جهات هر چه هنر نهایی و بدایع و ببورالات بو و مجرم حصور طاون اوردند هرچه از بورالات و سهاب غریبه که مطبوع خاطر طهر

آمد و حکم بجزیره ای اینها فرمودند و این هجرات و دکالین از زیارت وجود نهاده ایون و بدل
و اعلام ملوکانه شرف اندوز و بره پاپ کردید و بعد از تصریح و تماش او خریداری آسپا
لور الات و عیشه بک عیت بگردب کاند و معاودت با رک مبارک که سلطنتی و مقرسلفت
عظیم فرمودند) (کیفیت حداث علن تکراف در شهر و ارالخدا و از عمارت پادشاهی ای
با غ لاله زار که در روز نامجات که نشسته نوشته شد این اوقات برایت هشت هم لوایح برده
و الایت علیقشی میرزا اعضا و مسلطه آسپا بصر و زیره آن افقیل نصب ستون متعدد
سبیم و عیشه فریم آمد و عالیجا همیوکریش معالم توچانه که مصدی پایی تکراف در
دارالخلاف بوده میرزی عالیجا همیرزی کی پاینم رسانید و حسب الامر الامه رساله اعلی از ای
تفاسخانه که در حب تالار دیوانخانه پادشاهی واقع است ناعمارت فوکانی با غ لاله زار
سیم طراف کشیده شد و دو دستگاه الات سوال و جواب در هر دو محل مذکور و حض
شده و از شکر دهانی تخته توچانه عالیجا هان محمد صادق خان فاجار و محمد تقی خان در ایام
تفاسخ خانه و عالیجا هان میرزا فضل الله و محمد حسین خان اصفهانی در پانزده لپور بستان
عمل سوال و جواب شدند در روز یکشنبه دیم شهر رمضان المبارک سرکار علیجهرت آمد
پادشاهی خله انتظمه بجهة ملاحظه علن تکراف کیفیت کسب خوار با طلاق مربوثر شد
شدند اسخاصل مزبوره و حضور پا به التور خایون اقدام سوال و جواب نهودند و جوابها از
هر دو طرف مرتکب شدند آمد و بحال سرعت و سخت با نجام رسید مرابت و رنگ ای
سپارک عقول و محسن افتد و نواتی بعزی الله که مرافت اتمام و انجام این امر لو دهد مور
تو ایشان و عواطف ملوکانه آمد و رحمات ایشان موقع ایشان یافت عالیجا همیل مشاریع
هم نجایات شاهزادی نایل آمد با عطا ای میرکشته جابل سپید سرمه کی دلکشان و شال بر پشم
قرین مهیا زد و افتخار کردید و نکشد تو مان میرزا بیمه العالم بجهة عدم توچانه که در انجام و
امام عمل مربوڑ خایه دساعی نهودند مرحمت فرمودند عرضت ایشان آن فرار که در روزه
عرضت ایشان نوشتند نواتی بمنظمه شاهزاده و ایشان ایشان ایشان الدوّله خان میرزا حکم ای
عراستان و لرستان و بروجود و چنیاری در شورشترار و دارند و خوین و عیل
و میاشرین و لایات ابوابیمی خود را پایخا خواسته فرار کار و دستور العمل هر یک را داده
و چنل اموریت خودشان رو ایشان دینها بند و امور ایشان ایشان ایشان بحیث مرافت رسید کی بوا

مُعْزَى الْبَهْرَةِ اِنْطَامَ كَامِلًا فَتَأْتِيَ حِلْلَةَ الْوَآبِ بِمُعْزَى الْبَهْرَةِ دَرَصَدَ آبَادِيَ حِوزَةَ اِفَادَهُ
جَمِيعِ رَأْكَهُ مَصْدَرَ آبَادِيَ اِيجَا باَتِ باشَنَهُ بَحْصُورَ خَوَاسَتَهُ دَسَهُ لَغَازَ زُوَسَهُ آنَهَا
مُخْتَلَّ كَرَهُهُ بَهْرَكَبَ كَيْطَاهُ دَسَهُ اِلَّا تَعَالَتَهُ نَهُودَهُ وَآنَهَا هَمَ مُتَعَهَّدَ آبَادِيَ حِوزَهُ شَدَهُ باشَنَهُ
خَوَهُ باَكَالَ دَلَكَهُ رَوَانَهُ آنَجَاهُ كَرَهُهُ دَيَدَهُ عَالَيَحَا جَهِينَقَلَهُ خَانَ بَحْبَتَهُ بَارَهُ رَأْكَهُ رسَدَهُ
مَحَاسَبَهُ اِلَّا كَذَشَتَهُ دَقَارَهُ دَسَهُ اِلَّا اَبَدَهُ خَوَسَتَهُ بَوَدَهُ مَحَاسَبَهُ كَذَشَتَهُ رَاجَوَهُ
بَرَدَهُهُ دَسَهُ اِلَّا اَبَدَهُ دَرَاهُ اِلَّا قَارَ طَوَالِيفَ دَمَعَادَهُ دَيَوانَهُ دَحَكَتَهُ اِيلَاتَهُ
مَهَاتَهُ لَازَهُهُ بَالَّا يَحَا مِثَارَهُ دَادَهُ بَكَيْوَبَهُ جَهِيَهُ تَرَمَهُ وَكَيْ قَصَّهُ سَمَيَهُ تَهِيرَهُ عَلَافَهُ طَلَهُ
الْتَعَالَتَهُ نَهُودَهُ رَوَانَهُ مَحَلَهُ مَهُورَتَهُ كَرَهُهُ (عَالَيَحَا شَيخُ سُلَطَانٍ حَاكِمٍ رَاهِهِ مَرَادِهِ زَرَارَهُ)
مَحَاسَبَهُ اِلَّا كَذَشَتَهُ دَقَارَهُ دَسَهُ اِلَّا اَبَدَهُ خَوَسَتَهُ لَوَدَهُ دَعَادَهُ اِزَرَسَهُ كَيْ بَحَسَبَتَهُ
وَخَلُورَهُ رَهَتَهُ خَدَّسَهُ دَارِيَهُ اِمَورَهُ دَوَارَشَهُ لَعَاهَتَهُ نَهُودَهُ بَكَيْطَاهُ دَسَهُ اِلَّا كَذَشَتَهُ
وَكَيْ قَصَّهُ سَمَيَهُ تَهِيرَهُ عَلَافَهُ طَلَهُ اَجَنَدَهُ دَوَادَهُ وَكَيْ طَاهَهُ دَسَهُ اِلَّا تَرَمَهُ زَهَرَهُ
سَالَ نَوَدَهُ رَوَانَهُ خَدَّهُ بَهْرَهُ سَعْيَهُ اِزَرَسَهُ لَعَاهَتَهُ نَهُودَهُ بَكَيْطَاهُ دَسَهُ اِلَّا كَذَشَتَهُ
اَبَدَهُ دَارِيَهُ رَوَانَهُ رَاهِهِ مَرَادِهِ دَوَادَهُ بَهْرَهُ عَالَيَحَا عَلَيْهِ رَضَا خَانَهُ كَهُ دَرَهُ حَالَ جَانَكَيَهُ
وَعَلَيْتَهُ خَانَ حَاكِمَهُ بَوَدَهُ خَوَسَتَهُ دَقَارَهُ دَسَهُ اِلَّا مَحَلَهُ حَكُومَتَهُ نَهُودَهُ دَسَهُ حَلَامَهُ
وَمَبَاشَرَهُنَّ رَاهِيزَهُ اِزَجَيَهُ دَرَكَارَشَانَهُ كَرَهُهُ بَهْرَهُ كَهُ اَنَّهُ عَهْدَهُ خَدَّهُ مَسَحَهُ
سَخَنَهُ دَخَوبَهُ بَرَاهِمَهُ وَبَارِعَاهُ بَارِجَسَهُ سَلُوكَهُ رَقَارَهُ كَرَهُهُ بَوَدَهُ دَوَارَشَهُ وَالْتَعَالَتَهُ بَاهَامَهُ
مَحَلَهُ حَكُومَتَهُ اِلَّا دَوَانَهُ نَهُودَهُ (دَيَكَرَهُ اِلَّا لَظَمَهُ اِرَدَهُ لَوَآبَهُ مَعْزَى الْبَهْرَةِ نَوَسَهُهُ اَنَّهُ كَهُ
لَظَمَهُ اِلَّا نَوَسَهُهُ وَدَوَفَجَهُ سَرَبَازَهُ اِلَّا فَوَجَهُ نَاصِرَيَهُ وَفَوَجَهُ اَمَارَيَهُ بَهْرَهُ رَوَانَهُ مَسْعُولَهُ
بَشَنَهُ دَخَلفَهُ لَظَمَهُ وَقَاعِدَهُ بَسَحْوَجَهُ اِلَّا اَنْظَانَهُ اَشَيَهُ دَصَادَهُ لَهُ شَوَدَهُ وَاَهَلَيَهُ اَنْوَلَتَهُ اِلَّا نَوَدَهُ
اَفَوَاجَهُهُ نَوَسَهُهُ مَرْبُورَهُ دَرَاجَاهُ بَهْرَهُ مَسْعُوفَهُ بَشَنَهُ دَلَارَهُ دَادَهُ دَسَهُ اَنَّهَا نَافَعَهُ بَلَرَنَهُ دَوَهُ
لَظَمَهُ وَسَعْيَهُ سَلُوكَهُ اَنَّهَا دَرَاجَهُ دَادَهُ دَسَهُ اِلَّا سَوْدَهُ كَهُ اَنَّهَا حَسَبَهُ اَلَامَهُ نَوَابَهُ
دَرَدَهُ دَيَدَهُ بَهْتَهُ وَتَدَارَكَهُ دَانِجَامَهُ دَانِهِمَهُ كَهُ اَنَّهَا بَوَدَهُ اَنَّهُ كَهُ رَوَانَهُ مَحَمَّرَهُ شَونَدَهُ دَادَهُ
وَبَيْكَرَهُ نَوَسَهُهُ اَنَّهُ كَهُ اَنْيَشَهُ دَرَطَرَقَهُ وَشَوارَعَهُ اَنْجَاهُ حَاصِلَهُ اَنْسَتَهُ دَارَ اَوَلَهُ سُطَّهُ العَرَبَهُ
وَفَلاَجَيَهُ دَارَ اَنْجَاهَا بَاهَوازَهُ دَرَاهِمَهُ دَوَشَرَهُ شَوَشَرَهُ دَهُلَهُ دَوَشَرَهُ دَهُلَهُ
حَوْلَهُ حَوْسَهُ بَحْبَتَهُ بَارَهُ بَهْتَهُ وَجَهَارَهُ وَتَهَامَهُ آنَ رَاهِهَا كَهُ مَحَلَهُ عَبُورَهُ اَعَابَرَهُ لَمَانَهُ اَهْمَانَهُ

از فرار که در روز نامه کرمان نوشته اند امروز آنرا باید اخراج از قبیل اسرالا امر العظام مسمی
 حکم کرمان و اینها ماتم موحده ای اخلاقی است میرزا محمد توپتی مسکار آنرا باید قرن سلطان
 اینها طاست و اهلی آنرا باید آسوده خاطر بدعا کوئی ذات اقدام نمایند شاهزادی اینها
 داردند و این اوقات که اخراج ایل سیلان نیں و اول سال جدید پیش نیش بود و مخصوص اخلاقی
 شاهزاده همچو عموں یه رحل حسب الحکم پسندار در در فرقه استوفیان آنرا باید نوشته و عمال میان
 بلده و بلوکات را حاضر اوره و تصریح محاسبات کردند و نوشتن دستور لعن سال جدید
 بوده اند) (و گیر نوشته اند که چون در رسنه همینه بازندگی درستی در کرمان نهاده بود و با این
 کوشش در عین در آنرا باید کران کرد پس و اهل زراغت نیز فی الجمله توپتی حکم ای داشته
 از تعصبات خداوندی در این اوقات حسنه بازندگی متحده و موضع و کامل شده بناست
 امیدواری والجوان از برای زارعین و دامقین حاصل کردید بطور یکدیگران دارند اکنون آنها
 افت بهم نرسد زراعت ها ایل همچو از سالهای دیگر چون باید و بهم در آن اوقات فاقد از این
 واژه کرد پس در عین و سایر اخراج ایل ایل اوردند و کوشش در عین ارزان شد
 و خود را بهم رساند بطور یکدیگر سچ سال ایل ایل فوا ایل و از زانی بود) (و گیر نوشته اند که در روز
 سیزدهم عید که مردم بگردشون تعریج باعث پیش مخول بودند شخصی شال ایل درسته
 بازار خیابان که عبور مردم از آن خامد کیمه پولی باقیه بود و همان طور رسنه نزد که خدای آن مختار
 بوده و شاهزاده ایل ایل کیمه پول بزد که خدا باشی بوده و مرابت را مخصوص اخلاقی میرزا محمد
 داشته سپرده بود که تحواه را که دارند تا صاحبیش پیدا شده باشند مانند تا چند روز بعد
 بجان طور بود و صاحبیش پیدا شد و صاحب تحواه چون بجان نشست که اگر کسی تحواه اور را پیدا کرده
 پس بده باین تحد در مقام بسیج خود بیناید بود و بعد از چند روز حسب الحکم ها کشیدند صاحب تحواه
 آمد و این رنگ کیمه و عدد و جد را که چقدر رسال و خدمه دنیا با باود بود و جهود را
 دیده اند) (و گیر نوشته اند که چون اسرالا امر العظام پسند از توجه تصریح ایام بهار چند روز پیش عازم
 محمد سعید خان که نزد بکسرت بر قله توقف نموده بود او اول اط شهربیانی مجلس شورای فرمیم
 بودند و درستی کیم لفڑا ایل مجلسی کی را نخزم زده چلاک کرد و بود مرابت با شخصی سپند
 رسیده فرستاده قاتل اکرفته بجهش نمودند بازی علی خ دبر سد

اچهار دول خارجہ کے از روز نامہای خارجہ ترجمہ شدہ کو شہ طیو
سابقاً و رباعی مفت دین کے دریندن عقد انجمن مشورت کردہ و پرسیاری آئنا سو
نکشہ درحق اعلیٰ حضرت اپراطور فرانس امیراٹ آنہا بطور رسیدہ بود در روز نامہای کشته
بود نہ کہ بعد از آنکہ معلوم اولیٰ دولت ذہبے شد کہ جمیع این مفت دین در لندن کشته
از جانب وزیر امور خارجہ دولت ذہبے بدولت نگلیس تقریر رسی در بات نیم مودن معصرن
مزبور بدولت فرانس نوشته شدہ بود وجواب آن از جانب دکلای روئی نگلیس طبق
منظور دولت فرانس فرار داده شد بعد از آن تقریرات مزبور مجلس و کلای ملی نگلیس لا جل الملة
اور داده در ان مجلس برخلاف فرار و امضا کی دکلای روئی گفتگو کردہ و هزار و کلای دولت
امضا نہ کشته چون اکثرت مردم در طرف دکلای نلت بود حرف اخفاپیں سفہ و کلای
نگلیس از مناصب خود سپاه کر دند و بجا کی آنها و کلای جید دو لئی مخصوص شدند از فرار یک دین
او قات در روز نامہای سی پاریس ولندن ہر دو نوشته بوده اند بعد از مخصوص شدن
و کلای جید بند نگلیس تقریرات مزبور مجدد و مجلس مشورت امیره و کلای جید بدولتی نیز رای کلای
دولتی ساقی را قول کنداشتہ درین باب با دکلای ملی بعضی فقرات گفتگو کردند از نجیب ایکی
این دولتی نگلیس و فرانس ایکون اتحاد و معاہدہ کے باقاعدہ درین مسئلہ برخلاف
ای و دولت فرانس جواب دادن پاخود سکوت نہ دین مالا تی می ناید و اگر دشمن و خواہ
انہا اپراطور فرانس حکمرانی در عالم کے دولتی بجوار او بودن و دیگر گفتگو و قیل و قال شدن معاہد
شمار و دوستی و شرایط حقوق دانی است و در انها ذا احکام تقریرات مزبور از جانب و کلای
جدید دولتی ایکون نہ اکرات و یضایح کے لوکلای مجلس ملی شد گفتگو کی آنها مؤثر آمدہ و کلای
نگلیس نیز از رای گفتگوی سابق خود عدول و با دکلای جید بندہستان شدند بنا، علی‌ط
اجرای احکام مسدر جد تقریرات مزبور و ایکہ مظور دولت فرانس را بعل خواہند اور دار جان
در بر امور خارجہ دولت نگلیس سخیر انجام دیتے رسال شد، و از جانب دولت
فرانس نیز انها رکمال آئیں و یکجہتی درین باب شد، دوستی و معاہدہ حاکمیت پر از سابق
این دیگر نوشته اند کہ ایکون اتحاد نام کے مابین دولتی نگلیس و فرانس در اجرای حکم در بند
افت دیگر نوشته اند کہ ایکون اتحاد نام کے مابین دولتی نگلیس و فرانس در اجرای حکم در بند
افت دیگر نوشته اند کہ در ضمن انها ذا احکام مسدر جد تقریر مزبور سمجھہ خرج و صارف امویں جبکہ

ک از طرف پسریں دولت فرانسه بسیج و سخنچ احوال مفتادین مزبور در خاک انجلیس باید
دولتهای فرانکیان، مورنداز جانب دولت فرانسه که همان دو دولت هزار فرانش است
نموده است) (ایضاً از فواریکه در روز نامهای فرانسه نوشته اند مثل این چهار که کمین
بطریق اعلیحضرت امپراطور فرانسه آنرا خنثی نمودند این دیده نشده است بعد از دستگیر شدن
چند لفڑاز مرگبین این عمل از پسریں آنها کار اخذ کر فرانس بود مختصر و موجده این جنرال ها سفر را
کرد و بودند تغیر نموده بود که دو سال قبل این دو سکام منازعه دولت که لفڑر که مظلوم کار را
شهر سهود غار را این چهار را باشد و اولی رسیدن بنای قلعه ایجاد و اخراج نموده و بعد از این
بدول استری و فرانسه و انگلیس این صنعت را الهمار محضی نوشته از اعراض نموده و ازان خیابان
شان داده بود از جانب مأمورین دولت مرقومه اتفاقی در حق او شده و قول او معترض شد
بودند او پیر خپر را را خود مصیط کرد و نکاپ شده بودند اینکه که این فصدر ادبسیم
نموده و سخنچی قبیتی از اد خردیم بالجمله این چهار را دانه که بطریق اعلیحضرت امپراطور از جسته
بودند و یکصد و صیب و یک پیکار از فرادرم و چند رسیس حیوان بجردح و تلف شده و بد فیری
قصداً کرد و پنهان اند لفڑاز که در روز نامهای نوشته اند درین این اشخاص و حیوانات که مرده
نخواهند شد که این اشخاص و پنهانه جای عضو آنها علامت نخواهند چهار را مشاهده کرد پسی (دیگر
نوشته اند که چون از جانب پادشاهان و حکمرانان روی زمین اهدای تعارفات و هدایا که
علامت نمایند و داد و مخاذنت و الهمار خلوص محبت و از قواعد و رسومات قدیمه است لفڑاز که
در روز نامهای قندن نوشته اند اعلیحضرت پادشاه اینگلیس مد نی است که بخصوص دانت و شخص
اعلیحضرت امپراطور فرانسه مخصوصاً یک قطب و یک که در سرای امپراطوری بگذارد حکم کرده
بر زند درین اوقات قطب مزبور را سخنچ و ملتمام رسانده اند و بهه آتو امید بند که سایر
روانه نمایند) (دیگر در روز نامهای فرانسه نوشته اند که از ای فرنز و ایسا یا که قبیله قصد امپراطور فرانسه
جمهوریه سوچر و دعالت و العاده اورد و مجده داد ارسوچر و تعصبه خالق امپراطور فرانسه محل بر میز نموده که بود
اغلب آنها باش بورت در دست نمایند و بلطف و ارسوچر اقامت داشته مراتب معلوم جمهوریه سوچر کرد
منشی شهجهوار بودن با فرانز و اینکه طبکار این مفتادین میش از وقت که فرقه شود و نتوانند اینها فیصله بر از قوه
بعن بیاد نمود قدر کذا نشسته که اینطور بتجان فرانز و ایسا یا که باش بورت و بلطف در مجال سخنچ
که غریب بفرانز است اقامت دارند یا ای سوچر که دور از فرانز است سکنی بگند و دو قسمیون درین بابت

روزنامه فایع القویه پیش از خوشبختی و میهمانی شهرستان مبارک مطابق با سال یوسفی

منطبوعه دارالخلافه طهران

در زمینه صد شاه

نهضت اعلانات

برادران

نهضت روزنامه

بر تحدیث



اخبار و احتجاج ملک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

مرحوم حسینعلی خان میرالممالک که از معترین و غنیم چاکران در بارهای خانه ای بود در بیست و دویم شهریور واعی حق را بیک اجات کنند تجویز رحمت ایزدی پیوست و حب الامر الا قدس الاعلی از جانب او لیایی دولت علیه و امراً و مقربان حضرت کرد
بلطفتیه لوازم توقیر و تکریم در مجلس ترجیم و تسبیح جنائزه ای اعلی آمده جنائزه اور را با حفظ و نگهداری با احترام تمام روانه عقبات عالیات نمودند و مقرتب اخلاقان و دستعلی خان پیر
مرحوم مشاورالله را که نهضت یافته این دولت و نی کنست پایدار و درست خدمت
خانیون سالانه نگذشت و بصفت صدقت و خدیگزاری موصوف است جانب حفظ
نظم الملک سجنور هر ظهور طیون برده مورد عنایات نمود کار نکرد و پیدا و ملقط در بر فرموده
که مصوب میرالممالکی درین ساله از آول دو دهانه جلدیه قرار یابد که از محمد ناصر شاه مورده
و نشانه بجهش از دور به پسر انتقال یافته سرکار اقدس طیون نایبر رئاستی با اسلام غلطام خود
نمود و مصوب خزانه داری و میرالممالکی را مقرتب اخلاقان دوستعلی خان رحمت و خدا پس
سلطان خلد کیون آبایی نور اعمیه نموده اند نایبر اور همپیش رسیده، نیم لیهذا اولیایی دولت قدر
حسب الایثاره العلیه موجب فرمان جهان منطاع هایون مصوب خزانه داری و میرالممالکی
با و محوال نموده در شب نهم ماه مبارک رمضان مونقق ساعت سعد که مشخر شده نمود در طبق
خزانه شیرینی چند جناب ای ابت نظام الملک و مقرتب اخلاقان سیف الملک و

صاحبہ بیان و جمعی دیگر از سو فان عظام حاضر آمد و مکثو بجهه زمکن شیری که در آن نصب
مذبور با وضعت محنت شده پودزیب پرورد و دو شا فتحار و مبارات خود نموده و این مجلس
صرف شرب و شیرینی کرد و تهیت مبارک کرد و گفتند حال بجا با ان میرزا محمد حسین سرهنگ
خران مبارک و اقام محمد رضای هراقف خران مبارک که نیز مور در حسنه طوکان آمده بکشوب جبهه
که بآن خوب بحال بجا با ان میرزا محمد حسین و بکشوب جبهه سلسه دار جنگل خانی بحال بجا و اقام محمد رضا
خطف محنت کرد و یک آنسا نیز کلا کان با بکمال و لکرمی و امید و اری بخدمات خود بخوب مشغول باشد
(چون نواب امیرزا علیعی میرزا سرتیپ و حاکم سمنه و کلیانی خلاف و مفات دلوای
موجود بخود را با بکمال لغایت با بجام سانده و در لظم و لایت فریبا ظاهر افواج و سواره این
خود لازمه هست کام اینمول و هشته حضور صادر این اوقات که تو این سلطان شاهزاده و الابا
عماد الدله حسکران کرمانشان و سرحدات هراقف احصار بد ار اخلاق نشده و نواب
مجزی ایه رایگان است خود را کرمانشان که نهشته پوند زیاده مرافت در لظم و لایت اعلی او
و مرابت خدمتگزاری مهر دخ میگاه حضور پسر المولانا و میهو خاطرا ولیای دولت علیه گردید
لهذه هست جوشیوں محنت آمد و یک قطعیت ان از مرتبه اول تشریی با گرسنه چالی سرخ که
محصول آن نصب است از جانب سی انجوب طوکان بجهه مزید فتحار نواب معزی ایه هست
(صاحب سنبانی که درین مأموریت عالیجا و مفتر انجوان فان حان داد و فان سرتیپ و مترجم
اول دولت علیه تقلیس نزد جانب بخلاف نایاب خانشی قفاری حسب الامر اولیای دولت
علیه سره براجیا هش رایه مأمور شده بودند لظری دستی دیگانی که بین دولتین قوی میوین
از جانب اعلیحضرت امیر
عنایت شده بتوسط سفارت آن دولت فیضم دار اخلاق نوزارت امور خارجه و دولت علیه اعلام
و از جانب دولت ابدیت اذن و اجازه اورن شان مربوط باشیا منعقد نمی داد و نه
عالیجا همچنان میزارت عالیجا فیضیان اجودان و در عالیجا و مصلحی خان پسخ دان عالیجا هماد و حان اجودان
امور خارجه امور خارجه قطعه امور خارجه اور بایجان
قطعه

۲۰۵۰

چون در ایام مبارک مصائب کاراقد سیلیون شاهی بیرون نهاد کتر سواره
بودند لهدار روز دو شنبه پا زدهم بجهه نیزج و نماشای ببردن شهر سواره از دروازه و

بپردن نشریت بر دند و سمت امیر اماد و آن اطراف را تاشا فرموده در راه بخت از دروازه
قردین داخل شهر کردیدند و در جلو خانهای چاکران و ربارها یون که در میانه میگش
بود تقدیم قربانی و عیزیز شده مقرتب اخاقان امیر الامرا لعظام عسی خان والی حکمران و آستانه
اصفهان چون عمارت عالی ساخته و با تمام سازند و در میانه میگش
ترجع و تاشای نظرها بون بون و نظر نیبور و فور حشم موكاشه در حق مقرتب اخاقان مشار الیه بخان
او نشریت فرما کرد و لوازم قربانی و پیشکش و پایی لذات مقدم چاکران بطور شایسته تعیین
قدری در انجام استراحت فرموده از همان حشم خسروانی پاره افزاوند با کسر طلاقی هر

چون هرسال در بیانی ماه مبارک رمضان بکشش سرکار اعلیحضرت خوی شوکت شاهزاد خلدا
ملکه و سلطانه سخنه اینها کمال میل و شعاع خاطر موكاشه در حق چناب سرف امجد از محظی
صدر عظم اکرم و چناب جلال اس نظام الملک سخانه بیان نشریت فرما مشهد
و افطار و سحور را در انجا صرف میفرمایند لهذا در شب های شبیه بیت و فتحم بخارت شاه
جناب عظم نشریت فرما کرد و در ارجانب چناب عظم چناب جلال اس نظام از
لوازم قربانی و پیشکش و پایی اند از لعی آمده و سایر متعلقات این نیز مراسم خدمکاری
و جان مشاری را تقدیم نموده مور دستیں و نوار شاه خسرو و ای کردیدند و افطار و سحور را
در انجا صرف فرمودند و بوجود فایض اجود چاکران بسیار خوش کذشتہ بعد از صرف بخود
مبارک مبارک سلطانی معاودت فرمودند ذکر و سر از قرار یکه در روز نامه کرد و سعی
عالیجا هم قرب اخاقان بین العابدین خان حاکم کرد و سر که از دربار مجددت مدار چاکران
انصراف حاصل نموده بخیل حکومت خود معاودت نمود در درود و بآتو لایت ارجنب ای انجا
لار نمکه ستعال و تو قردا احترام لعی آمده اینها کمال شف خاطر و شکر کذاری نموده اند و بعضی
سرحدات آشجار ایکه در چناب بقرب اخاقان مشار الیه فی الحبل اتفاق شدش بهم سازنده بولطم
کامل داده در عبابا اسوده خاطر بخای ذات اقدس چاکران شایی هستحال دارند و
در روانه کردن افواج فا هر مبار مجددت مدار چاکران کمال اتهام را بعل آورد و همچنان
آنها را تمام و کمال سازند و از انجا حرکت داده و عبور از پل سینه رو دمشهور ریزال اوزن که از
سد نتیل دوچیه آن خراب کردیده و افع عبور شده بود در ساختن آن اتهام نموده و تیرهای طیبه
دو قوی که در آن نزدیکی بود اثیاب کرده و میان اینها پوشاند و سرماز و سایر اعیوب زده

کردستان

از فواریکه در روزنامه کردستان نوشته اند امور آنواست از وجایت اویایی دست
قاهره و محسن مرافقه و عریت داری هفت اخاقان امان اللخان والی قربن هفت و
استھان است و رعایا و برا پایا آسوده خاطر بچار شغل خود و دعا کوئی ذات اقدس رحایون
ساهنشای سیگال دارند لازم ابدای حمل چندی بارند کی نشده و رعایا از این معنی رسیده در
قویش و اضطراب بودند و چند و فهم پیر چمیعت کرد و بد عایی باران پردن فتنه تا یکم
درست و سعیم محل سحاب فیض و فصل باری سجاهه و تعالی مترجم کرد پد و مک بشبانه روی صل
باران آمده بارند کی کامل و قوع یافته ضحراء دشت و زرع کشت سیراب گردیده و بعد از
آن باز غذی پیز و دروز و سر و زفاصله باز بارانهاي خوب و بمحق آمده دو رو و شتر سه روزه
کرد پد و نهادت خوشوقی سچمه امالي آنواست خصوصا اهل زراعت و حیث مصاحب فنام و دوای طبل
نم (و بجز نوشتہ اند که فرمان هر لعائی های پوش و خلعت آفتاب ملعنت که سچمه هفت اخاقان
امان اللخان والی کردستان و عالیجا همیز رامحمد رضا پیکار آنواست از دربار ملعنت ها
مرحمت شد و بود مصحوب عالیجا اسد خان نیکدار بایشی جناب جلال نایاب نظام الملک

در سیم ماه سپتمبر بازیجا پرتو و صول افکنه هفت اخاقان مشارالیه با جمیع اعیان و اعاظم
آنواست ماصلوت آبادک دو فرنجی سنج ایست باستھان شناقت لوازم تو قرو و حمزه
خلخت چایون را بیل اورده خود و عالیجا همیز رامحمد رضا ضلعهای مبارک راز بزود دشنه
و اعتبار خود ساخته و فرمان مبارک را خطب در آن مجتمع خوانده و مضمون آن را که مشعر اهل
رحمه و عواطف خاطر ملکانه درباره مفترض اخاقان والی عسوم امالي آنواست بود که
دور و زد میکه نموده صد ایسکاره و دعا کوئی بلند کرده بعد از اداهی مرسم شکر کذاری و هفت
شرست و سپهانی معاودت بنتیج نمودند عربستان از فواریکه در روزنامه عرب
نوشتہ اند نوامیست قاب ختم الدو له حکم این عربستان و کردستان و بر وحدت و محبت
از روزنکه سمت عربستان عزیزی کرد اند در هر میکه از منازل از الموارد و فرار ایلات
که این سمعی سچیعت نموده اند هر کدام که مصدر هر کی شده و دست اند از ای میال مردم کرد و
امهار را کوشانی بزرگ داده اند از جمله بعضی از اشرار بایلان سکه اماکن و اقصای پیش که دوست
و صحب ایکست که سخن دکار و بعد صد پنجاه رس زده بوده نوامی ایه سوکر اینها و دا لسته و دا ایه

فارس

از فرآیند که در در تئامه بند را بوشهر نوشته اند امور آنرا لایت احسن مراجعت و کمال گفتار
 مقرتب انجاقان احمد خان دریا پیکی و حاکم بوشهر و مضافات قرآن امانت و انتظام کامل است
 و همکن اونات را صرف نظرم ولاست و آسود کی عیش فیض طرق و شوارع دارد و بجهة وقت و
 مراجعت مقرتب انجاقان شارالیه نهادت رفاه و آسود کی از برای رعا با وای آنجا همیست
 مرتفع اتحاد بجهای دوام دولت ابد اقصال سیحال دارند تیخت نان قدری تعبیر سیم رسالت
 و به عباستی شده بوده است مقرتب انجاقان شارالیه چاعیج چنان بوشهر را خواسته در صدد
 موافقه پرآمده و پیکران نیزدا و طلب ارزانی عله و نان شدند جناب از الرؤس سپرده بکین و شایی
 کردند و با المفعل نان در بینه دکا کین و فوز بینه سانده و چیز را قبض دریا پیکی روز بزر و زر و غلو
 و ارزانیست و چنین در بایس پر اخبار نیز این مدعن و مرجح و مائش و عیشه که چاعیج تعالی و
 چنگ دار ارزان حزینه اینها مسبکردد و بقیمت کران بد و میغز ختند آنها را خواسته قد عین نمود
 که بعد ازین این عمل را موقوف دادند و بهمان منفعت که حقیقت بیمه داد و ستد آنهاست الگا کرد
 بعد میغزو شند و اگر اینها کشند یا بهای کرانه از بیمه دارند فروخته باشد موردم موافقه
 جرمیه باشند آنها نیز حسب الحکم این عمل را مهر میشده و موقوف کرده سا بر اخبار و جبوه است نیز
 و فوز بینه سانده مسبک مزید شکرانه ای ای اول است حضور صاحب قصر او ضعفا کرد (بد) (دیگر نوشته اند
 که مقرتب انجاقان شارالیه بجهة انمار مردم دولت علیه در بار و علاچان باور خان سرمشک
 شکرانی و حسن خان پسر او ویکوئیب جبهه ترمه بخود عالیچیه با قرخان داده و یک عصمه شمشیره غافل
 و قلاب و کرک طلا بجهة حسن خان روایت شکران رو آنها نموده و عالیچان از شارالیه بیرون امارات کمال
 و شکرانه ای از عواطف او بیایی دولت علیه مردم داری مقرتب انجاقان این شارالیه نموده اند
 (د) دیگر نوشته اند که توپهای آنجا بعینی جرح و قدادی و ساره بیان کشید و هفاط شده
 تجدید و تغییر لازم است مقرتب انجاقان شارالیه خود بتوپخانه رفته و بدقت توپهای ریشه
 کرده و فرستاده بخانه و حد آوا در دند و مشغول ساخت کرسه بباب توپخانه و تحریث آنجا
 تعمیر لازم داشت شدند و در عرض پندر و روز چند قلعه از توپهار اسوار عرآاده چند میموده
 و مانندی را هم بباشری عالیچا بجهشی سلطان صاحب منصب توپخانه آنجا در کارند که هیجان نکن
 ساخته سوار عرآاده چند نمایند

اخبار دول خارجه که از روزنامه های ثارچه ترجیح شده بودند نوشته می شود
 از قرار یکه در روزنامه جبریه الحجود است اسلامبول نوشته اند در اواخر ماه جمادی در همانجا
 طوفانی خود کرد که تاکنون باشیدت طوفان در آن وایس ملاحظه شده بود حمایت
 امواج بزرگ که در دریاپی در پی بندید در بلندی هجاؤی سرشار مسجد جامع که نزدیک در با
 سیده بود) (دیگر از قرار روزنامه یونان افتخیر زلزله که چند وقت قبل در ناوی این کشور
 یافت در فضم ماجهادی الله به درکل بو نامستان علی اخصوص در شهری کور دس و لوط
 و قلای کی حرکت ارض شدت و حشت اکثر و دشت افرادی خود کردید و این که این در روز اینها
 سابق نوشته شده بود از همار روزنامه که بعد رسید چون در وقت خود راین زلزله علیه
 از خانه های پرون و در باغها و کوچه های بوند آدم کم ملتف کرد پس از اینکه در شهر کور دس با اینکه
 خانه ها و قلعه شهر مربو خواسته بود از سکنه آنجا همیشه نظر ملتف و پنجاه نفر خداحکریده اند
 و ده سایر شهر های دیگر یونان پیر چنین طور خرابی ریا داده اند و عمارت های رسیده است و شدت
 این زلزله بد رجید بوده است که در آیام سه هزار سال قبل این در جوار کور دس مبله های
 تراشیده برآورده بوده اند که تا این آیام برپا بود و درین زلزله کی ازان مناره ها از شدت زلزله
 افتاده و مابقی تیز از جای خود حرکت کرده اند و ازین قرار معلوم می شود که از سه هزار سال قبل این
 تاکنون زلزله باشیدت در آغازی اتفاق نیفتاده بوده است) (در روزنامه های سابق
 نوشته بودند که چون مراجعت قرال دولت بر سر شیوه چند وقت قبل این ناخوش و عدل شده بود
 نوآ پرس را که ولیمه بیان بود موقتاً تا مدت سه ماه نیایم مقام خود در برلین که پا چشم
 پر وستیه است افسر کردند بعد از القضاای این مدت چون قرال مربو رجالت صحبت نماید
 بودند مجده داشته و دیگر قایم مقامی نواب پرس را نه بد و دادند از قرار روزنامه که این وفا
 رسیده است سه ماه نیاین تشریفی شده و از آنکه قرال مربو بخوبی و زیاده پیر می شوند است
 لمناسباً دیگر بعده تفاهم مقامی نواب پرس افزوده است) (نهرار که سابق نوشته شده
 بسب بعدت که از قرال دولت ناپولی نسبت به تبعه خود و قوع یافتن نوادگین بخیس و فرز
 اخطارات و مبلغاتی بر پیش از خیرخواهانه بد ولت ناپولی شده و قرال ناپولی اصلاح خواهد
 اخبار نمود بنا بر این دلیل مربو قطع مخابره از دولت ناپولی نمودند و قرال ناپولی با آنطور که در
 منظور خود سجد شد و هستادی کی نهاد شخصی از امامی آنجا انصراف داده قصد او کرد و منع قبض در اکثر محاجه

گش افاده و اختلال با لایکر فت و فال مزبور مطلع شده فوراً بعد از دو میلیون و سیصد هزار نفر
و جمیعت آنها را اپریل نموده و از آنوقت مأمورین خفته از جانب پلیس تحقیق شدند و تجویی
که اشتبه بود و موجب روزنامه ناپولی که در آینه اوقات نوشتہ اند از قرار معلوم است که مورخ غصیه
که در بر جای صور تھائی مخدوش کردش میکرده اند در اکثر محال ناپولی مخالفت فرمال مذبور مجاہد شور
مشخص نموده و با هم یعنید و مترصد وقت بوده اند تا در این اوقات سچه اجرای مانی لفظی خود
جعیت یعنی بزم پرسنده که رفع لای مخالفت نمایند که از این معرفت دونفر از مأمورین پلیس که
بهیات پا پاس که پیشوایی تیپی میباشد در آن مجمع بودند لیکن ناپولی اینها شده فی اسحاق
دانی بر سر آنها فستاد چجعیت آنها را اپریل نداشتند و اغلب دستگیر شده محبوس کردند (در گزینه
از روزنامه لندن نوشتہ اند که اهلی چین از آنجا که هر مخلوق میشنند و اینم الا اوقات زیان و خراب
و تخریب سلاح مفتت رشت بکله بکر در میان آنها هست از جمله چند وقت قبل این کرد و یعنی اند
اهلی مردمه رفع لای عصیان پنده چین نموده و ناشرد کیکی پکن که پایی سخت خاقان چین است اند
و محلی خارجه نام را که در جوار شهر پکن و خاقان عمارتی عالی و سنگین و را آنجا داشت جو امروز
غارست و تاراج نموده و عمارت خاقان را خراب کردند و کلای دلوش این معنی را بعض از
مرسانده پوشیده و پنهان میشدند که این که خاقان چین غذیت رفتن بعابر شد مزبور نمود
اما ی دلوش دیدند که پرده از روی این دهم سوره برداشت خواهد شد در مقام چاره جویی
برآمد و نیزه باشی را خواسته در تدبیر خود به دست نمودند و او لوحی پاسخ حراج بخوبی رتیب داره
و حکم نمود که مغارن این ایام که خاقان بعابر شد زلزله شدید در آن محل
خواهد یافت پس لوح را بسط خاقان سانده و مرتب را عرض داشتند و خاقان رفتن با
عمارت را بنا خیزد خست بعد از آنکه این مطلب را در نمیر او جای که بر کردند فرمودی آن روز آمد
متوجه مسافتگاه عرض کردند که خان پسخه نیزه باشی حکم از دلایل و امارات بخوبی کردند بود در محل خارجه
شدید شدند و عمارت خاقانی کلامندم خراب کردند هست و این که از این رامع الاستهزاء در
روزنامه ای لندن نوشتہ بوده اند (و بکر در روزنامه سلامبول انگلستان امور روزنامه اند که این
در اوقاتی که بازندگی در آن لایت نداشتند بعضی همایات را خواهی کردند شخصی قیروی لفظی
مخدوش است یعنی با خود داشت و بازی وطن خود در آنجا سرمه داشتند آنها را طرف خانه او خواهند
کرد و شرف سخا پسند نکنند که ممکن در این مسیر را دشوار و سخته ای ای

و جای دیگر اجارت کردان از برای او میسر نبی شد متوجه فرماده تا صبح با هال خود بزار حضور شد
 بسیار بوده و بجهة تغیر خانه مزبور چنینی بجا طاشش رسانید که اینکه زرا هنگاه کوچکی که از پدر با او آمد
 رسیده و مانع بیش از عیال شد و دخته هرف تغیر خانه نماید فردا ان محل را بعرض بیان در آورد
 زیاده از آنکه کمان دست لفڑوش رسید خواسته بیش از یکصد و همان کمان نداشت که بجز نهاده و سیمه
 خردمند از تعبی خود و عیال شد زیاده و مسروک کرد بده و چند را کفرت در میان صندوقی خود که داشت و
 بجهة اینکه پاک که داشتند ازین لقوع انسا خبر دار شد و در ساعت خانه با همان تویت و امداده
 نیزدا در فتحه بیان که از شنیده اند او هم در ظاهر امتحان فرح و خوشحالی کرد ولی در باطن بگذر سفت
 خواه آفتاب چون اطراف خانه خراب شده بود و از هر طرف دخول با آن ممکن بود بعد از آنکه
 مردم از دست و پا افتاده در منازل خود از آن کفرت اینها یه مزبور نکام نصف شب بسیار
 آمده دیده بود که طفل صاحب خانه در پهلوی صندوق که تجواد در بیان اوت خوابیده و پدر و ماش
 در پهلوی از خوابیده آمد همکرده بود که اگر خواه بحصنه و ق را کم بپایا حرکت بدشاید طفل سرمه
 و پدر و ما در شش خبردار شوند و تو اند معصوم خود را بعل بیاورد با خود نیزیری از دشیده بود که
 طفل را آشنازه بود آن بده در جیات بجای دور ترکیز از دخود در کوشش کمین کرد و مترصد و
 و متنهر فرض شد که این چون طفل از تماشیر برای سدار شده اتفاق نزدیکی نماید در و در شش بهای صدای طنز
 شده بسیار طفل بزندانی از خود را با خاتم اذ احتج کار خود را صورت بد پس طفل آن
 بدو آشنازه بوده در کنار با خیز خانه که اش و خود در کوشش مخفی کرد بد طفل ارسرا مسد از شد و
 مکری بی خود و در و در شش بسدار شده چون صدای طفل خود را بیرون از شنیده نمی‌ضطرب و سرمه کوی
 و بینند سارق خود را بحصنه و ق رسانده و صندوق را کشید خواه را که لول کاغذی بود
 که اسکناس و قاتمه می‌یافند بدست اورده خواست بد بر و دل تقدیر مخالفت تدبیر او آمد و در آن
 چین خانه بسرا و خراب کرد بده در زیر خرابی راه عده همیشی کرفت و صاحب خانه و زئن متوجه خود
 که طفل آنها را که بیرون آمد داشت با درین چین صدای خرابیدن خانه را شنیده بیرون بودن طفل را در
 از وقت شب و سالم نامند خود شان را آزان همکل بو این طه صدای طفل محض تعصبات باری تعالی
 سچلت شکر الی بقدم رسانیدند علی التهاب علیه دلایل حاضر کردند که خرابی را کشیده و صندوق را
 بیرون بیاوردند بعد از آنکه خرابی را رسید که نیز خود را که صندوق نصو کرد و از تجواد خیر دار کرد بودند
 که صندوق را کشیده بول کنایس را بدست اورده بوده آنکه خانه بودی و فروع آن معلوم شد که طفل ایم او پر و بن بوده

روزنامه و قایع اتفاقیه میراث خوشبخت شهادت المکرم بن علی سبل

منظمه دارالخلافه طهران

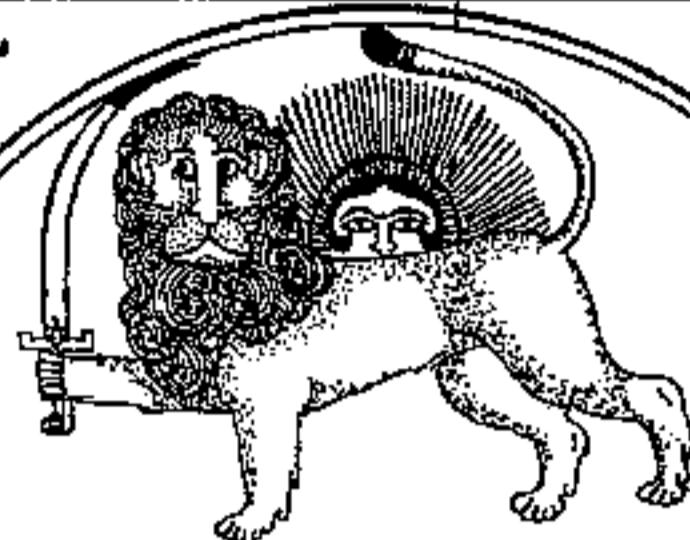
وزیر صدوقی

صیف العلامات

بهرطرب

صفت روزنامه

خوشبخت



اچمای حشمت مالک محروس پادشاهی

دارالخلافه طهران

در روز شنبه که یوم عید فطر و غرة ماه شوال بود بقرار اعیاد معمود سرکار اعلیٰ حضرت آنس
با یون شاهزادی صاحن الدنایا م شوکتہ عن الشناحی با رساله عام دادند جناب پستی طی
شرف ارفع فخسم صدارت عظیم قبل از انعقاد سلام عبارت از ک متعلمه بجز دش نزف
اد رده هزار ده کان عظام و امراء اعیان چاکران در مابر یا یون مجلس خیا معظم خانش
صرف شربت نودند و در همان مجلس از جانب سنی اجوان ملوکانه خاصه در همه اعیاد مفتر
دارند بکوب بجهة ترمیت مرضع لازم بوس خاصه بن مبارک مقرب انجاقان آقا محمد حسن
بجهة جانب بمعظم اور رده سراي طبقه استقبال تعظیم و تبریم خطف هر طلاق بجل آمد زیب بر دو دش
خود موند و اهل مجلس تینت و مبارکب دکعته و بعد از صرف نهار سلام آنس یا یون اخبار
شده شرفی بحضور با هر انور کرد دیدند و سرپرست عظیم در تالار کلستان بغزو خواصی خود
آنس ملوکانه مریم کشته اهل سلام از شهزاده کان عظام و امراء اعیان و ارباب قلم و صانع
نظام و خوانین و سار خدم حشم و بقدر کجا پیش بانع پادشاهی از آحاد توپی و سرما هر
در مرتبه و مقام خود اینداده صفوی سلام منعقد کرد دیدرس از اجرای شیخ توپ زیور
عایجه خطب پاشی او ای خلبه بیان میگارا آنس یا یون خسته ام به عایی تعابی سرمه
دولت و شوکت روز افزون نموده بعد از آن عایجه همراه احمد علیخان سخن اشراف قصیده غزاله
نظم شده بود در پیکا هحضور هر کسی معرفه و کشته مور و کشین والغات کرد دید و سرگار این

هایون شاهزادی از الدین علیه السلام مسند طلب صد عظیم را مخاطب بخطاب خاتمه نهاده این
فرموده فصلی از میان و برگات ماه مبارک رمضان و محنت طاعت و بنده حضرت کلم
و استیاس وجود فایض انجواد اهدیس هایون با آنام ویا لی ماه مبارک و سایر فرمائیها
ملوکا نه فرموده سلام عام بجزئی منقضی کردید) (امیر الامر العظام مقرب انجاقان عیسی خان
والی که بحکومت دارالسلطنه اصفهان سرافراز شده بود از کتاب مبارک مرتضی جمال
کرده در دویم شوال المکرم روانه مقرب حکومت خود کردید) (چنانچه در روز نامه ۱۴۰۱
نوشته شده مرحوم آقا محمدحسن که چاکر قدری دولت جاویدارکان و بوغور صداقت و ایام
سرآمد ایشان و اقران بود از عهده نایب سلطنه میرزا پیغمبر الله تعالیٰ حلول نور جنبه ملوارم صد
و جان شماری استعمال داشته مناصب منعقده ذیل عهده کفایت و کاردانی او مخصوص و معمول
مدداری مخدومه صندوقدار خوش داری همچوں تقدیر ایشانی ریسندی مجددت ریاست جواہر خانه و ریاست
هایون بمن مبارک

از آنچه که عالیجاه مجدت و سخن حسره راه آقا عبد الداود خلف الصدق مرحوم زبور که بحکم فرع ای
نجمیرعن اصله باعثوان سباب امیر شد و کفایت از مناصب حائل یویداد طلا و هر چهار
فطري هم تربیت سرکار اعظم خضرت قادر قدرت شاهزادی خدا اللهم دارالسلطنه پرپور و فوز
صدق و لیاقت و خلوص عقیدت و ارادت از هسته و محلی بود از جانشی ایچون هایون
اقدس اعلیٰ یقیب مقرب انجاقان و هیسم آقا محمدحسن ملقب و مستی کردیده مناصب منعقده و فیض
نکلیه با ذم مخصوص موکول شده فرمان مبارک شرف صد و ریافت چون پرای بزرگ مفاخرت و
امیدواری او سایر خانه را دان در فوق فرمان هایون دستخوش مبارک صادر کشته بود
سواد آن درین صفت نکارش یافت سلولو دستخوش مبارک مرحوم آقا محمدحسن
از جمله نوکران خوب صادق دولتخواه بالامتی بود از اول نوکری الی آخر بطوری در خدمات
تجویله بخود سامي بود که خاطر هایون مایه از نجات اور ارضی بود بنا یافتد چندین ساله اود
زیرکی و صدقه قابلیت آقا عبد الداود که وحقیقت آقا محمدحسن ثانی است منصب
خدماتی او را پاها محمدحسن ثانی مرحمت فرمودیم و نظر باستهداد فطري که دار دیقیانی امش آقا محمدحسن
بلکه بسراز عهده خدمات نجات بخود خواهد بود در ۵ شهر رمضان ۱۴۷۴) (ذوچان و خود
وسواره نظام و افراج فاهره متوchieen دارالخلافه بعتراسبن تهرزو و از طیوع اقبال در بدان شن

از فرار بکه در روز نامه هشتاد و نو شنبه اند در آن قاضی که مقرب بخاقان عجده الامر اعظم
 جفر قلچان اینجانی سفر غاری قلعه رفته بود اغلب سکنه دهات حول و حوش هشتاد و پنج
 ایکه از دست اند از ای سوار ترکان به اطراف نصون باشند کوچیده بیه هشتاد و آمده
 بودند بعد از آنکه مقرب بخاقان مشارالیه مراجعت نموده اهارا باکن واوطان خود را
 نمود که رهه مشغول زراعت عربستان خود باشند و نقدر ضرورت در بر جا که لازم بود
 داد بلکه از دست که رعایا اسوده با مرز زراعت فلاحت خود پردازند) (دیگر از فرار بکه غالباً
 سجن اعلی خان پرادر مقرب بخاقان اینجانی که در میان ترکان کوکلان بظیر امور اینجا منوط
 نوشته بود ترکان این غاری قلعه برز ترکان این خیوق آدم فرستاده و از آنها حاشیه
 خواسته اند و هنوز فرستاده اینها مراجعت نموده است و از فرار نوشتجات رئیس سید
 کوکلان مابین ترکان این غاری قلعه و کوکلان ترکان تراز و جدال فایمت و بچاپیدن او به جات
 بکه مبارزه نموده اند) (دیگر نوشته اند که حسن خان نام ترکان مشهور گرسن چان با
 انا کلام نبرد مقرب بخاقان جعفر قلچان آمد و مذکور داشته بودند که رئیس سفنه این ترکان
 جمع شده و مارپالت فرستاده اند و متوجه عقول و صیرات خود شده اند که از جراحت
 ندشته اسرای اینها را در حضن نمایند تا اطمینان از رای اینها حاصل شود و با سرایم اینها
 مقام ایست و اینها در راید مقرب بخاقان مشارالیه گفتند بودند و ام که بسیر و اموالی که اند
 بودند اند چیغا اورده تسلیم نمایند نهند های اینها پدر قله قیمت و قیمت که بسیر و اموال اینها
 اوقت مراتب را عرض میانی دولت علیه سرانده اگر از تعصیر اینها که شد فرمودند اسرای اینها
 را دخواهند (دیگر نوشته اند که در او آخر ماه شعبان بقدرت یکصد سوار ترکان پخته
 جید را بآدامه کار و گوشه بسیار پیش کرد و یک نفر نیز بسیر نموده بترک اس کشیده بسیر
 نفکچی خبر دارد شده اینها را تعاقبت نموده مشغول زدن خود شدند درین میان آن هر نیز خود را از
 ترکان اند احتمله بچنگل زدن سواره مرنو تراسته داشت بنابرده یکنفر اینها مقتول و دو نفر خداحدا
 کرد پس اینها و گوشه بردند راه پیش کشیده بسیر اینها در غذه رمضان باز جمعی از
 ترکان اینها بایی آمد که گوشه بردند دواب دیگر که از اهل قلی آباد و میر محله در دست طایفه و از بوکه
 طایفه مرنو بخیر دارند و مقام دفاع برآمد و یک نفر از طایفه و از میشول و دو نفر مجرم و حجه
 پیچ لغزیر از ترکان این مرنو را خدا داشت و چند آنکه ملاش نمودند نتوانسته چیزی بینند و بقیه میں صعود

اذر بايجان

از فرادریکه در روز نامه دارالسلطنه تبریز نوشته اند این بخت دلخواه کامل و وزن هر گز نیست در آنها
حاصل است و بعد از عید بارند که های نافع در همه دلایات اذربایجان شده و هر چندی سید محمد الدین
و آوان و آزان و آنی آنولایت آسوده خاطر در آیام و لیالی ماه مبارک رمضان در منابع
و معابد بادای لوارزم طاعت و بحیادت و دعای از رباد بقا و دوام دولت قوی شوکت
اقدام و اشتبه اند نواب سلطاب شاهزاده نجفیم و الاتیار رکن الدوله العظیم از شیراز
حکمران حملت آذربایجان روزی را پیشی عت بفرود بازده در سردنی نشسته ارباب است
از این نظام و ارباب فلم و بیکلر بیکی کند خدا ایان بحضور نواب سیزی الیه آمد و امور محکوله بخود ره
انجام میدادند و وقت غروب اتفاق بنا دل خود میر فتنه و لصقی از شبهه که کار لازم و اموری
بود و مقر روانخان حاجی میرزا محمد خان و بیرون ایام خارجه و میرزا مصطفی قلی پیشکار معاملات و معاشر
حملت آذربایجان و مسعود خان میر نجف بحضور نواب سیزی الیه آمد و فیصل میداده اند و هم رنام
ماه مبارک رمضان هنگام عصر با طلاق نظام آمده با مورا حل نظام دقت و غور رسی کرد و بدین
سان فوج اسپه و پرداختن مو اجب آنها مشغول بودند مقرب روانخان علیمی خان بیکلر بیکی و ایان
تبریز ره شبهه دار محلات کرد و می کند و کمال وقت و هشتم را دنیطم شهر و محلات بعمل می اورد
از جمله کیم شیب بجهنه کرد و شش و سر کشی سنجاریج محله نوبره قله دیده بود جمعی از الواط در بالا خانه
مشقت بکم چاست شیرب و هرز کی مشغول اند و دل فرزن فاخته تبریز در میان آنهاست همه رسانی
کرفته صبح بحضور نواب رکن الدوله اور زاده و دوست لقرصاچی بحسب نظام و کیم لقرن پیچی بود اینها
در جلو اطلاق نظام به پاییسته نازمانه نظامی زند و دوست لقرصاچی بحسب نظام و کیم لقرن پیچی بود
کامل کرد و حکم بجهنی نهودند) (دیگر نوشته اند چند لهزاز الواط در کرد و شش عید نوروز در سردار
فرانک لبه نظر طلبی بر جوزده کرفته بودند جمهه و عبای خود را بآباده بسیاری میگردیدند که میرزا مهدیه
شما بپائیم طلاق ناچار جمهه و عبای خود را بآباده بسیاری میگردیدند آنها رفته بجا بخوبی
رسیده بودند بکی ازان طبله کلقدرت عدد نیات در جه داشت الواط آن منا تهار این راه
او کرفته با عبا و جمهه که کرفته بودند بر رشته فراز نمودند حضرات طلاق ببرد عالیجا و میرزا نهضت خدا
آمده مرائب را لقرن کرد و گفتند این الواط فرامی گرفت این رفتہ باشد از عهد و تحویه و سایر طلاق
عالیجا پس از این رفتہ شخص و بیکوی را موده پر د معلوم شده بود که فرامی